

رویکرد صفویان نسبت به مذهب در دوره شاه عباس اول صفوی

افتخار قاسم زاده^۱

میثم سلیمانی^۲

لیلا محمدی خشکناز^۳

چکیده

شاه عباس یکی از سلاطین بزرگ ایران است که دوران حکومت او عصر عظمت، قدرت و اشتیاق ایران می‌باشد. او کسی است که سلسله رو به انحطاط صفویه را مجدداً به اوج قدرت رسانید و از لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موقعیت درخشانی برای ایران در جهان آن روز به دست آورد. شخصیت شاه عباس در میان سلاطین ایران به علت حفظ استقلال ایران و دفع دشمنان و متجاوزان و ایجاد حکومت مرکزی و برقراری امنیت داخلی و تشویق هنرمندان و توسعه و رواج هنر، صرف نظر از خشونت‌های اخلاقی و هوس‌رانی‌ها و گاهی بی‌عدالتی‌ها، یک شخصیت ممتاز و برجسته است. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی با اتکا به منابع دست اول و تحقیقات جدید بر آن است تا رویکرد صفویان نسبت به مذهب در دوره شاه عباس اول صفوی را مورد بررسی قرار بدهد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که شاه عباس اول، فردی متدین و متعصب به مذهب تشیع بود و در دوره وی مذهب تشیع به اوج خود رسید. نمودهای این امر را می‌توان در حوزه‌های مختلفی چون ارادت و احترام فراوان وی با ائمه اطهار (ع)، رسیدگی و توسعه مقابر ائمه اطهار (ع)، سفرهای زیارتی وی بارگاه ائمه (ع) و توجه ویژه به مسئله وقف و به تبع آن رشد فزاینده نهاد اوقاف و مسائل مربوط به آن، در این دوره شاهد بود. رویکرد دینی شاه عباس اول در قبال اقلیت‌های چون یهودیان و زرتشتیان و به ویژه اهل تسنن بد رفتار و سخت‌گیر بود ولی با مسیحیان خوش رفتار و مهربان بود. در کل رویکرد دینی شاه عباس اول صفوی، گاه رویکردی توأم با تسامح و مدارا و اغلب سیاسی خصمانه و سرکوبگرانه بوده است.

واژگان کلیدی: صفویان، تشیع، اقلیت‌های مذهبی، شاه عباس اول صفوی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
(نویسنده مسئول) eftekhargasemzadeh@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی - دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
meysamsoleymani82@gmail.com

۳. کارشناسی تاریخ و تمدن ملل اسلامی و دبیر تاریخ آموزش و پرورش ناحیه ۳ تبریز.
mhmdylyla551@gmail.com

مقدمه

عصر صفویه دوران عظمت ایران از جهات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری و مذهبی می‌باشد و علاوه بر این، این سلسله دارای مشخصاتی است که در سایر سلسله‌های بعد از اسلام وجود ندارد. الف) دوران حکومت صفویه پیش از دویست سال ادامه داشته و طولانی‌ترین سلسله بعد از اسلام است.

ب) در این دوره آیین تشیع رسمیت کامل پیدا می‌کند و ایران خود را از زیر بار تسلط مذهبی خلفای عثمانی خارج می‌نماید.

پ) روابط خارجی بسیار توسعه پیدا می‌کند، به طوری که دائماً سفرای کشورهای اروپایی برای مذاکره درباره تجارت با ایران و تشکیل اتحادیه بر علیه عثمانی در رفت و آمد هستند.

ت) به علت توسعه تجارت داخلی، خارجی و سیاست شاه عباس در ایجاد رقابت بین کشورهای اروپایی، ایران کشوری غنی و ثروتمند گردیده است.

ث) هنرهای دستی، قالی بافی، نقاشی، خط، تذهیب، جلدسازی، کاشی‌کاری، پارچه‌بافی به اوج کمال خود رسیده که نمونه‌های آن در موزه‌های داخل و خارج باعث تحسین و حیرت بینندگان می‌باشد.

دوران اولیه صفویه بیشتر تکیه بر بخش نظامی بود و شاه عباس نیز بر بخش نظامی بیشتر توجه داشت تا اداری و مذهبی (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۸۱-۳۸۲) ولی به هر حال، اساس و پایه صفویه بر مذهب تشیع بنا شده بود. شاه عباس بزرگ‌ترین شاه صفوی نقش زیادی در توسعه تجارت خارجی و تشویق هنرمندان و ایجاد عظمت و قدرت ایران داشته است و به طوری که می‌توان او را دومین مؤسس سلسله صفویه دانست. موضوعی که اکثر مورخان در موقع ارزشیابی به آن بیش از اندازه توجه کرده‌اند، خصوصیات اخلاقی فرمانروایان و جزئیات امور زندگی آن‌هاست و گاهی طوری به این موضوع اهمیت داده‌اند، که خدمات و اقدامات مهم رهبران را تحت الشعاع قرار داده است. آیت الله خامنه‌ای درباره صفویه می‌گوید:

«این جانب بر خلاف کسانی که صفویه را در چشم‌ها ضد ارزش کردند، تاکید می‌کنم که صفویه بزرگ‌ترین حق را به دانش فقاہت و کلام شیعی دارند، زیرا آن‌ها بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند.» (روزنامه همشهری، ش ۹۹۸، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۵). آنچه در این تحقیق به آن پرداخته شده، این است که رویکرد شاه عباس اول صفوی نسبت به مذهب چه بوده است؟ این تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی در راستای پاسخ‌گویی به این سؤال می‌باشد.

شاه عباس اول صفوی (۱۰۳۸-۹۹۶)

شاه عباس در شب دوشنبه اول ماه رمضان سال ۹۷۸ ه. در شهر هرات مرکز حکومت خراسان متولد گردید. پدرش محمدشاه خدابنده از شاهان صفوی، او را از کودکی حاکم هرات، یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران کرد و به دلیل کمی سن، یک قزلباش، سرپرست او در حکومت هرات بود. در سال ۹۹۶ ق، پس از حدود ۱۲ سال اغتشاش و ناآرامی که پس از وفات شاه تهماسب سراسر کشور را فراگرفت، محمدشاه خدابنده توسط قزلباشان عزل شد و شاه عباس در هجده سالگی به تخت پادشاهی نشست (اسکندر بیک ترکمان، ۱۳۱۷، ج ۲: ۳۷۹).

در دوازده سالی که شاه اسماعیل دوم (حدود یک سال) و محمدشاه خدابنده حاکم ایران بودند، سران قزلباش (بدنه اصلی سپاهیان صفوی) اطاعت محض خود از پادشاه صفوی را از دست داده بودند و به همین دلیل، از یکان حملات خود را به خراسان گسترش دادند. هرات محاصره شد و امپراطوری عثمانی بسیاری از نقاط مهم غربی ایران از جمله تبریز را گرفته بود (همان‌جا).

شاه عباس ابتدا پدرش محمد شاه خدابنده - شاه مخلوع- را به همراه برادرش ابوطالب میرزا، در قلعه ورامین محبوس کرد (لوتی بلان، ۱۳۷۵: ۶۸). پس از آن، قدرت قزلباشان را محدود کرد؛ برخی سران قزلباش مانند مهدی‌قلی خان حاکم شیراز (اسکندر بیک ترکمان، ج ۲: ۳۸۱-۳۸۴؛ لوتی بلان: ۶۷) و مرشدقلی‌خان، وکیل دیوان عالی را به قتل رساند. مرشدقلی‌خان، نقش مهمی در پادشاه شدن شاه عباس داشت و در امر حکومت دخالت می‌کرد (اسکندر بیک ترکمان، ج ۲: ۴۰۱) شاه عباس، وزیرش میرزا محمد را هم به قتل رساند (همان: ۴۰۴) و برخی شورش‌های داخلی مانند شورش گیلان را سرکوب کرد و به تدریج همه را مطیع خود ساخت.

ارادت خاص شاه عباس به اهل بیت (ع)

رکن مهم و بنیادی سیاست مذهبی شاهان صفوی ابراز علاقه عمیق به خاندان علی (ع) بود. شاهان صفوی عموماً نسبت به حضرت علی (ع) ارادت و علاقه زیاد ابراز می‌داشتند. شاه عباس نسبت به آن حضرت و خاندانش ایمان قلبی واقعی داشت. او به پیروی از شاهان پیشین صفوی، نسب پدری خود را به امامزاده حمزه فرزند امام هفتم شیعیان منسوب می‌داشت و خود را از خویشان خاندان امامت شیعیان می‌دانست. شاه عباس از طرف مادر منسوب به خاندان علی (ع) نیز بود. خیرالنسایبگم مادر او معروف به مهد علیا دختر میر عبدالله خان حاکم بخشی از مازندران بود و نسب او به میر قوام الدین مشهور به میر بزرگ می‌رسید. میر بزرگ نیز بعد از دوازده پشت به امام زین‌العابدین علی (ع) فرزند امام حسین (ع) می‌رسید (پارسادوست، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۱۳).

شاه عباس چون با اعتقاد کامل خود را از خاندان امامت شیعیان می‌دانست، و از سوی دیگر، شیعه مؤمن و معتقد بود. علی‌رغم نوشته‌های برخی منابع که شاه عباس اول را «بسیار پایبند (به) فرایض دینی»، معرفی نموده‌اند (رویمر و دیگران، ۱۳۸۷: ۸۸) اما مصادیقی چند وجود دارد که نشانگر آن

است که شاه عباس اول، چندان نیز پایبند به احکام و فرایض دینی نبوده است؛ مثلاً ایشان هر روز پنج بار نماز به جای می‌آورد ولی معمولاً روزه نمی‌گرفت، شاید علت آن مسافرت‌های زیاد و شرکت در جنگ‌ها و یا به علت بیماری بوده است. شاه عباس در جنگ‌هایی که شرکت می‌کرد، پیراهن مخصوصی داشت که بر روی آن ادعیه و آیاتی از قرآن نوشته شده بود. همه ساله از روز نوزدهم تا بیست و هفتم ماه رمضان به مناسبت شهادت حضرت علی (ع) و در ده روز اول محرم به علت شهادت حضرت امام حسین (ع) مجالس روضه‌خوانی دایر می‌کرد و خود در این جلسات شرکت می‌نمود (تاجبخش، ۱۳۷۲: ۳۰۵). تعزیه در این زمان مرسوم نبوده چون در هیچ یک از تواریخ و سفرنامه‌ها، نامی از آن برده نشده ولی از زمان کریم خان زند، تعزیه در ایران معمول گردیده است (فلسفی، ۱۳۴۵، ج ۳: ۱۵).

اسکندر بیگ ترکمان در این باره چنین نوشته است: «جبهه اخلاص بر آن خاک پاک سود و لوازم دعا و زیارت پرداخت و قریب یک ماه در آن خطه جنت نشان توقف فرموده و به واجبی به نظم و نسق سر کار آستانه متبرکه همت گماشت و خدام و مدرسان و حفاظ و سایر عمله و خدمتکاران و اطعام فقرا و راتبه خوران به دستور زمان شاه جنت مکان تعیین یافت، از قنادیل مرصع و طلا و نقره و شعمدان و قالی‌های به تکلف کرمانی و جوشقانی و ظروف، آنچه ضروری سر کار فیض آثار بود، سرانجام یافته در زیب و زینت روضه مقدسه کوشیدند و تا در مشهد نزول اجلال داشتند هر صبح و شام به سعادت زیارت فیض گشته از غایت ارادت و حسن اعتقاد اکثر اوقاف به نفس نفیس به خدمات خادمی و فراشی حرم محترم و سایر خدمات قیام و اقدام فرموده بدان مفتخر و مباهی بودند» (ص ۳۹۸).

آدام الثاریوس در ارتباط با دینداری شاه عباس اول در سفرنامه خویش چنین بیان می‌کند: «شاه عباس گرفتن روزه را با مشکلات طاقت‌فرسای لشکرکشی متعارض می‌دید، از صوم بیزار بود. با این همه هیچگاه در سفر یا حضر نمازش ترک نمی‌شد و در راه تقویت مبانی مذهب شیعه ذره‌ای کوتاهی نمی‌کرد.» (الثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۳۷).

شاه عباس به حضرت علی (ع) ارادت خاصی داشت و در نوشته و فرمان‌ها خود را کلب آستان یا کلب آستان ولایت می‌نامید. او دستور داد جواهرات زیادی از قبیل لعل و یاقوت و فیروزه و مقدار زیادی طلا برای صندوق آرامگاه حضرت علی (ع) به کار ببرند و عایدات قسمتی از املاک خود را نیز برای مخارج زوار و خدمتگزاران و طلاب علوم دینی وقف کرد. شاه عباس تمام بازارهای اطراف میدان نقش جهان و قسمتی از املاک و مستغلات خود را وقف پیغمبر اسلام (ص) کرد و وقف نامه‌ای در این باره ترتیب داد که پس از خودش تولید آن با پادشاه زمان باشد (شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۱).

شاه عباس برای علمای دین احترام فوق‌العاده قایل بود و عده‌ای از آن‌ها از جمله شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، میر محمد باقر داماد، ملا عبدالحسن کاشی، ملا محسن فیض و شیخ لطف الله عاملی در سفرها همراه او بودند و مورد مشاوره واقع می‌شدند (تاجبخش: ۳۰۶).

در عصر صفویه و به‌ویژه از سلطنت شاه عباس اول به بعد، تحول خاصی در نهاد وقف و اوقاف دوره صفویه رخ داد. بیشتر بزرگان و صاحب منصبان، در این دوره به تأسی از شاه عباس اول، به وقف اموال خودشان اقدام نمودند. «در رأس همه آن‌ها خود شاه عباس بود که سرمشق امرا و بزرگان شد و در سال ۱۰۱۶ ه.ق (۱۶۰۷ م)، کل املاک خاصه خود را از رساتیق و خانات و قیصریه و چهار بازار و حمامات _ حتی خواتیم اصابع مبارکه را _ به چهارده تقسیم مقسوم و بر چهارده معصوم وقف نمود، وقفنامه به خط جناب شیخ المشایخ عالم عامل راسخ، شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی نگاشته شد. پادشاهان گرمای نژاد ایران را بعد از خود به تولیت این موقوفات معین نمود» (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۷۴). این وقف نامه که شاه عباس، قسمت اعظم ثروت خود را وقف خاندان حضرت علی (ع) کرده بود؛ را می‌توانید در کتاب آقای استر آبادی با عنوان «از شیخ صفی تا شاه صفی»، صفحات ۱۳۵ الی ۱۳۹ مشاهده و مطالعه بفرمایید.

پیاده رفتن شاه عباس به مشهد

یک بار نیز پیاده به مشهد مشرف گردید. شاه عباس نذر کرده بود که از اصفهان تا مشهد را پیاده طی کند. مورخان صفوی مانند اسکندر بیگ و ملاجلال منجم علت نذر را معلوم نداشته‌اند. می‌توان گمان داشت با اعتقاد قلبی که شاه عباس به امام رضا (ع) داشت و زنده ماندن و پادشاهی خود را مرهون آن حضرت می‌دانست، از آن حضرت برای رفع دشواری‌های سال‌های نخست پادشاهی و غلبه بر ازبکان یاری خواسته و نذر کرده بود که پس از رسیدن به مقصود پیاده از اصفهان به مشهد رود. او پس از سرکوبی کلیه حاکمان شورشی در داخل کشور و بیرون راندن ازبکان از خراسان و استیلای بر آن ولایت، زمان را برای انجام نذر خود مناسب دید (پارسادوست: ۵۱۶). این سفر بیست و هشت روز به طول انجامید. شاه عباس روزها به آستانه قدس رضوی می‌رفت و مانند خدام به جارو کشی می‌پرداخت او نذر کرده بود که اگر در جنگ یا ازبکان پیروز شود، دری مرصع به جواهر به مقبره حضرت رضا (ع) هدیه کند و چون در جنگ فاتح گردید به دستور او آن درب را ساخته و در محل مخصوصی نصب کردند (تاجبخش: ۳۰۶).

شاه عباس پادشاهی حسابگر و در حفظ منافع و رعایت مصالح خود دقیق و کوشا بود. او افزون بر ایفای نذر، از پیاده‌روی به مشهد انگیزه‌های شخصی، دودمانی، اقتصادی و سیاسی داشت. از لحاظ شخصی، بی‌تردید او به امام هشتم شیعیان ارادت خاص می‌ورزید و در هر فرصت ممکن با شوق قلبی به زیارت آن حضرت می‌شتافت. او ضمن احساس خشنودی از زیارت آن حضرت، از ایشان برای انجام هدف‌هایی که در نظر داشت تقاضای کمک می‌نمود. شاه پیش از حمله به عثمانی به زیارت آن

حضرت رفت و از ایشان برای غلبه بر عثمانی مدد خواست. از لحاظ دودمانی، شاه اسماعیل اول گاهگاه و شاه طهماسب اول به گونه مبرم خود را منسوب خاندان امامت شیعیان اعلام می‌داشتند. شاه عباس نیز همواره به این انتساب تأکید می‌نمود. آنان شهرت دادند که از اعقاب امامزاده حمزه برادر امام رضا (ع) و فرزند امام موسی (ع) می‌باشند و بدین ترتیب، زیارت شاه عباس از امام رضا (ع)، زیارت از شخصیت مقدس خویشاوند او تلقی می‌گردید. این امر در تقویت باور عمومی در منسوب بودن او به آن امام نقش مهم داشت و به شاه مقام شبه‌مقدس می‌داد. چنین مقامی، کسان زیادی از قزلباشان و ایرانیان را از مخالفت با او باز می‌داشت؛ علاقه عده کثیری از آنان را به وی جلب می‌نمود و در سیاست خارجی نیز به او یاری می‌رساند. از لحاظ اقتصادی، شاه عباس از پادشاهان کم نظیری بود که به اقتصاد اهمیت وافر می‌داد. او مانند یک بازرگان سودجو به تجارت می‌پرداخت. او رفتن ایرانیان را به مکه که در تصرف عثمانی بود مخالف مصالح ایران و به سود عثمانی می‌دانست. زایران ایرانی برای رفتن به مکه که در آن زمان با کاروان شتر و چهارپایان انجام می‌گرفت عموماً مدت چند ماه در سفر بودند. چون تنها سکه‌های طلا برای مسافرت‌های دور به کار می‌رفت و کلیه مسیر طولانی از ایران به مکه از قلمرو عثمانی می‌گذشت زایران برای پرداخت عوارض راهداری به ترکان عثمانی و همچنین خرید نیازمندی‌های خود و دادن صدقه و نذر به خانه کعبه سکه‌های طلا می‌پرداختند. در آن زمان، سکه‌های طلا از مهم‌ترین عامل‌های تدارک و تجهیز سپاه بود و بسیاری از نیازمندی‌های آن با پرداخت سکه‌های طلا تأمین می‌گردید. شاه عباس برای جلوگیری از رفتن زایران ایرانی به مکه که مستلزم خروج سکه‌های طلا از کشور و موجب تقویت قدرت مالی حکومت عثمانی و کمک به آن برای تجهیز سپاهیان بود ضروری می‌دانست شرایطی به‌وجود آورد که ایرانیان به‌جای رفتن به مکه، روانه مشهد شوند و سکه‌های طلای خود را در داخل ایران خرج نمایند (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۱۴۰). پیاده رفتن او به مشهد، با توجه به این امر که شاه صفوی با تبلیغاتی که به عمل آمده بود، از نظر مردم ایران از اعقاب امامان شیعه و یک فرد شبه مقدس بود، در اندیشه و احساس مردم ایران اثر عمیق گذاشت و با رواج حدیث نقل شده از پیامبر اسلام (ص) که ثواب یک طواف آرامگاه امام رضا (ع) برابر با ثواب هفتاد بار رفتن به مکه است شوق مردم برای رفتن به مشهد افزون‌تر گردید (پارسادوست: ۵۲۶-۵۲۷).

رفتار شاه عباس با اهل تسنن

شاه عباس با پیروان اهل تسنن به خشونت رفتار می‌کرد و امتیازاتی که برای شیعیان قائل بود، برای سنی‌ها در نظر نداشت، در مواقعی هم که به عللی مالیات‌ها را تخفیف می‌داد یا می‌بخشد در فرمان اشاره می‌کرد که این تخفیف شامل حال اهل تسنن نمی‌باشد. اسیران سنی مذهب اگر آیین تشیع را می‌پذیرفتند آن‌ها را می‌بخشید در غیر این صورت دستور می‌داد که آن‌ها را به قتل رسانند (تاجبخش: ۳۱۲).

درباره اختلاف شیعه و سنی و رفتار شاه عباس با پیروان مذهب تسنن، جلال الدین محمد یزدی، منجم باشی در تاریخ عباسی به مواردی اشاره کرده است. در وقایع سال ۱۰۰۸ ه.ق می‌نویسد: «در اواخر صفر این سال نزول اجلال به بلده سمنان واقع شد، جماعت سنیان را گرفتند و گوش و بینی ملایان ایشان را به افراد نادانشان خوراندند و سیصد تومان به رسم جریمه از ایشان گرفتند» (۱۳۶۶: ۱۹۳) در جای دیگر می‌نویسد: «چون شاه عباس آرامگاه شیخ زاهد گیلانی مرشد جد بزرگش صفی الدین اردبیلی را زیارت کرد تصدق بسیار داد به شرط آنکه سنی ندهند و در همان حال لعن بسیار کرده شد» (یزدی: ۴۱۰).

خشونت و سخت‌گیری شاه عباس با فرقه حروفیه و نقطویان

شاه عباس نسبت به فرقه حروفیه و نقطویان نیز خشونت و سخت‌گیری بسیار می‌کرد و معتقد بود که آیین‌های تازه، باعث اختلافات اجتماعی و مذهبی خواهد شد. قبل از وارد شدن به بحث نگاهی مختصر به عقاید و افکار دو فرقه فوق می‌پردازیم.

حروفیه: مؤسس این فرقه سید فضل الله نعیمی استر آبادی است که در سال ۷۸۸ ه.ق به نشر عقاید خود پرداخت. او آیات قرآن را با معانی تازه تفسیر می‌کرد و اساس تفسیرهای او بر اصالت حروف متکی بود و می‌گفت هر کس بخواهد معانی حقیقی کتاب‌های آسمانی را در یابد، باید راز و خواص حروف را بداند، به همین جهت او را فضل الله حروفی و پیروانش را حروفیه نامیدند (کیا، ۱۳۳۰: ۹؛ نک: ثبوت، ۱۳۹۳، ج ۱۳).

به عقیده آن‌ها دنیا همیشه وجود دارد، مبداء الهی در صورت انسان منعکس است، مبداء الهی به صورت ارتقا تدریجی و به اشکال پیامبری و اولیایی تجسم و حلول خداوند در آدمی در می‌آید. آخرین پیامبر حضرت محمد (ع) و نخستین کس از اولیا، حضرت علی (ع) و آخرین نفر حضرت امام حسن عسگری است. در بیشتر رسالات و نوشته‌های مربوط به این فرقه به خصوص در "محرم نامه" به اصول عقاید این دسته اشاره شده است. پیروان این فرقه، فضل الله استر آبادی رهبر خود را، نخستین خدای مجسم می‌دانستند و خود رهبر فرقه نیز این عقیده را داشت. پیروان این مکتب بر علیه فتوادل‌ها و خاندان تیموری به فعالیت پرداختند و منتظر قیام حضرت مهدی (ع) بودند تا در رکاب آن حضرت ظلم و جور را از عالم بر اندازند.

نقطویان: در سال ۸۰۰ هجری شخصی به نام محمود پسیخانی^۱ آیینی به نام نقطویان را اعلام کرد. محمود پسیخانی عقیده داشت که همه چیز از خاک است و خاک را نقطه می‌خواند و به جهت به نقطویان معروف شدند (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به هدایت، ۱۳۳۹، ج ۸: ۲۷۳). نقطویان منکر خدا و رستاخیز و بهشت و دوزخ و جهان دیگر بودند و عقیده داشتند که پادشاه هر کس در این دنیا داده می‌شود. خوردن شراب در آیین آن‌ها حرام نبود به تناسخ نیز اعتقاد داشتند و می‌گفتند ذرات

۱. پسیخان دهی است در مغرب شهر رشت.

وجود انسان فانی نخواهد شد و به صورت‌های مختلف، سنگ، گیاه و انسان جلوه‌گر خواهد گردید. به همین جهت آن‌ها را تناسخیه نیز گویند. محمود پسیخانی، پیروانش را از گرفتن زن منع می‌کرد، آن‌هایی را که ازدواج می‌کردند امین و مجردان را واحد می‌نامیدند. محمود ۱۶ کتاب و صدها رساله نوشته است و همه مورخان به دانشمندی و پرهیزگاری او اشاره کرده‌اند. پس از مرگ محمود، طرفداران او در ایران پراکنده شدند و به تبلیغ آیین خود پرداختند و بیشتر مرکز آن‌ها فین کاشان بود و عده‌ای نیز به هند و آسیای صغیر مسافرت کردند (نک: نذیر احمد، ۱۳۷۲).

شاه طهماسب طرفداران این آیین را تعقیب و مجازات می‌کرد. در سال ۹۷۳ او ابوالقاسم امری یکی از شاعران درباری را به جرم نقطوی بودن کور کرد. امری پس از کور شدن رباعی زیر را برای شاه طهماسب فرستاد:

شاهها ز لباس نور عورم کردی شاهها از خود به جور دورم کردی

سی سال که مداح تو بودم شب و روز این جایزه‌ام بود که کورم کردی

ابوالقاسم امری با این که کور بود، در زمان شاه عباس به دستیاری همکیشان و مریدان خود شورش برپا کرد و عاقبت دستگیر و به قتل رسید.

شاه عباس در تعقیب و مجازات نقطویان کوشش بسیار نمود و بیشتر آن‌ها از ایران به هندوستان رفتند چون در آنجا از تعصبات مذهبی خبری نبود و پیروان مذاهب مختلف در ابراز عقاید خود آزاد بودند. درویش خسرو و یوسف ترکش دوز را دستور داد که به قتل برسانند دیگر میر سید احمد کاشانی را که از رهبران نقطویان بود در شهر کاشان به دست خویش کشت. از سران قزلباش که پیرو آیین نقطوی بودند از جمله بوداق بیک دینی اغلی استاجلو که مرید درویش خسرو بود، کشته شد، در ساوه نیز طیبی به نام مولانا سلیمان ساوجی را نیز به جرم نقطوی بودن از میان بردند. در سال ۱۰۱۰ هـ.ق در سفری که شاه پیاده از اصفهان به مشهد می‌رفت دو تن از پیروان مکتب نقطوی به نام درویش کمال اقلیدی و درویش تراب و چند نفر دیگر را به دست خود به قتل رسانید (تاجبخش: ۳۱۴-۳۱۳).

رفتار شاه عباس با یهودیان

شاه عباس با یهودیان میانه‌ای نداشت و همواره بر ایشان به چشم تنفر و بدبینی می‌نگریست. این قوم در اصفهان و سایر شهرهای ایران محله‌ای مخصوص داشتند و چون این جماعت همچنانکه نصرالله فلسفی در کتابش یعنی زندگانی شاه عباس اول جلد ۳ می‌گوید، به اقتضای طبیعت و عادات فطری خویش در بیشتر کارها از راه امانت و درستی منحرف می‌شدند، هدف کینه و تحقیر و ملامت و گاه آزار مردم بودند. شاه عباس وقتی درصدد برآمد که یهودیان اصفهان را به قبول دین اسلام وادار کند و دستور داد به هر یهودی که مسلمان شود چهار تومان بدهند، جمعی از یهود این پول را گرفتند و به ظاهر مسلمان شدند، ولی چون در اندک مدت بر شاه عباس معلوم شد که اسلام آوردن

ایشان از ترس و اجبار بوده و ایمان قلبی نداشتند، آنان را در دین خود آزاد گذاشت (فلسفی، ج ۳: ۹۷).

عده یهودیان ایران در زمان شاه عباس ناچیز بود، ولی بر خلاف سایر مللی که در اقلیت بسر می بردند با هم متحد و موافق نبودند و گاه با ایجاد اختلاف و دو دستگی مایه زحمت و عذاب هم کیشان خود می شدند. مانند آنچه که در داستان زیر از سفرنامه پیتر دلاواله اروپایی جلد پنجم، صفحه ۱۵-۱۶ آمده است:

«در روز بیست و یک ماه نوامبر ۱۶۱۹م (سیزدهم ذی الحجه ۱۰۲۸هجری قمری) در اصفهان اختلافی میان یهودیان پیدا شد که به شاه شکایت بردند و یکدیگر را در پیشگاه او متهم ساختند. از آن جمله سه یا چهار تن از پیشوایان دینی ایشان متهم به جادوگری و جنایت های بزرگ شدند. چون در محکمه به مرگ محکوم شدند، شاه فرمان داد که آنان را زنده، طعمه سگان وحشی سازند. اینگونه سگان قوی جثه را مخصوصاً برای دریدن و خوردن محکومان به اعدام تربیت می کردند. قبل از تنفیذ حکم شاه عباس آنان را در قبول اسلام یا اعدام مختار کرد. پس سه تن از آن ها به اسلام گرویدند اما یک تن آن ها به اسم ((عبا)) از این کار خودداری کرد پس حکم اعدام در مورد وی به اجرا درآمد به طوری که سگان وحشی به وی حمله کردند و او را پاره پاره کردند.» (به نقل از فلسفی، ج ۳: ۹۸).

اقلیت های مذهبی

اقلیت های مذهبی در این دوره، زرتشتی ها، یهودیان و مسیحیان بوده اند که در بیشتر دوران حکومت صفویه به خصوص یهودیان و زرتشتیان مورد آزار و اذیت از طرف مردم قرار می گرفتند و علاوه بر جزیه، مالیات های دیگری از آن ها دریافت می گردید. در دوران حکومت شاه عباس، شاه صفی و شاه عباس دوم اقلیت ها وضع بهتری داشته اند به خصوص در زمان شاه عباس که تقریباً پیروان همه مذاهب در انجام آداب مذهبی خود آزاد بودند و تسهیلات زیادی برای آن ها در نظر گرفته شده بود. هر یک از زرتشتیان در سال به میزان یک مثقال طلا به عنوان جزیه می دادند و از تجار زرتشتی در موقع وارد کردن و صادر کردن امتعه ده درصد به عنوان مالیات گرفته می شد ولی مسلمانان پنج درصد می پرداختند. (تاجبخش: ۳۱۵؛ صفاکیش، ۱۳۹۰: ۴۰۰)

در عصر صفویه مسیحیان کمتر مورد آزار و اذیت واقع می شدند به خصوص در عهد شاه عباس که مورد توجه خاصی بوده اند، چون بیشتر تجارت خارجی ایران به وسیله مسیحیان انجام می گرفت، حسن رفتار و رعایت حال مسیحیان، باعث توسعه روابط خارجی و بسط تجارت در این دوره گردید. به علت عدم تعصب بعضی از سلاطین صفوی، کشیشانی از طرف سلاطین اروپایی برای تبلیغ آیین مسیحیت و همچنین ایجاد ارتباط به ایران آمده اند و گاهی نیز از طرف سلاطین صفوی، حامل نامه هایی برای پادشاهان مسیحی بوده اند.

پتروس دو مونت لیبانو^۱ کشیش مجارستانی که در عهد شاه اسماعیل به ایران آمده بود؛ از طرف شاه اسماعیل مأمور گردید که نامه‌ای برای کارل پنجم امپراتور آلمان همراه ببرد. در دوران حکومت سلطان محمد خدابنده یک هیئت مذهبی به سرپرستی سیمون مورالز^۲ ظاهراً برای ایجاد روابط تجاری و باطناً برای تبلیغ آیین مسیحیت به ایران آمده است. در زمان سلطنت شاه عباس، آلفونسو کردرو^۳ از فرقه فرانسیسکن^۴ و نیکولوس دیملو^۵ از فرقه دومینیکن^۶ از طرف پاپ و شاه اسپانیا به ایران آمده‌اند. از طرف فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا هیئت مذهبی از فرقه آگوستن^۷ به ایران اعزام گردید. شاه عباس مقدم آن‌ها را گرامی داشت و اجازه ساخت یک کلیسا و یک صومعه به آن‌ها داد. کشیش دیگری به نام پدرو کوبرو^۸ از اسپانیا به ایران آمده بود که خود را واعظ روحانی آسیا می‌نامید. در زمان حکومت شاه عباس از طرف حکومت آلمان هم کشیشانی برای تبلیغ آیین مسیحیت به ایران آمده‌اند از جمله ویلهلم وپر^۹ از فرقه ژوزئیت‌ها^{۱۰} و ویلهلم مایر^{۱۱} و ارنست هانکس لدن^{۱۲} و فرانس کاسپار شیلینگر^{۱۳} (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۰۵-۱۰۸).

دسته کشیشانی از فرقه کرملی^{۱۴} از طرف پاپ کلمان هشتم به سرپرستی پل سیمون^{۱۵} به ایران آمده و با اجازه شاه به ساخت یک کلیسا در اصفهان موفق گردیده‌اند. کشور فرانسه نیز در زمان لوئی سیزدهم مبلغانی به ایران اعزام داشت تا به تبلیغ آیین مسیحیت بپردازند:

«... اعلیحضرت لوئی سیزدهم ... تصمیم دارد شخص با تقوائی که بتواند پایه چنین بنای مقدسی را پی‌ریزی کند (تبلیغ آیین کاتولیک) به آنجا اعزام دارد، هر چند که جلب موافقت صفی (شاه صفوی)

1. Petrus de Mont Libano
2. Simon Moralrs
3. Alfonso Kordero
4. Franciscan
5. Nicolas dimelo
6. Dominican
7. Augusten
8. Pedro Kubero
9. Wilhelm Weper
10. Jesuit cult
11. Wilhelm Mayer
12. Ernest Hanx Leden
13. Frans Kaspar Schillinger
14. Carmelite cult
15. Paul Simon

بدون دادن امتیازاتی برای خود و کشورش دشوار می‌باشد، همچنین غیرممکن است تا زمانی که تجارت در دست انگلیسی‌ها و هلندی‌هاست، مذهب کاتولیکی کلیسای رم را در شرق برقرار ساخت. آن‌ها کشیشانی با خود می‌برند که با اصول مذهبی و تعلیمات غلط، افکار ساده لوحان و اعتماد آن‌ها را جلب کنند و اجتناب از آن میسر نیست...» (میراحمدی: ۱۰۹).

«برای این منظور، اعلیحضرت؛ آقای دهی گورمنین^۱ را که یکی از مشاورینش و خوانسالار و حاکم مونتازی است، نظر به خدماتی که در سفرهای قسطنطنیه و بیت‌المقدس و شهرهای دیگر اروپا انجام داده، برای اعزام به ایران انتخاب کرده است.

موضوع حقیقی که آقای دهی برای آن فرستاده می‌شود ترویج مذهب کاتولیک در ایران است...» (میراحمدی: ۱۰۹).

در نهایت باید گفت که رفت و آمد تجار مسیحی و مبلغین مذهبی نقش مهمی در رواج آیین مسیحیت در ایران داشته است. به خصوص که شاه عباس برای جلب نظر تجار مسیحی به آن‌ها آزادی انجام آداب مذهبی و اجازه ساخت کلیسا داد حتی خود مخارج ساختن کلیسای جلفا را به عهده گرفته بود. مسیحیان برخلاف زرتشتیان و یهودیان موقعیت ممتازی داشته و توانسته‌اند به تبلیغ آیین مسیحیت بپردازند و در اجرای آداب و رسوم مذهبی خود آزاد باشند ولی زرتشتیان و یهودیان هم از طرف دولت و هم از طرف مردم مورد آزار و اهانت واقع می‌شدند.

نتیجه

شاه عباس اول صفوی یکی از سلاطین بزرگ ایران است که دوران حکومت او عصر عظمت، قدرت و اشتها ایران می‌باشد. وی به مذهب شیعه تعصب فراوان و سخت ایمان قلبی داشت که در راستای آن آیین تشیع در زمان وی به رسمیت کامل می‌رسد؛ به عبارتی دوران سلطنت شاه عباس اول را می‌توان دوران اوج مذهب تشیع، در عصر صفویه به شمار آورد. رکن مهم و بنیادی سیاست مذهبی شاه عباس ابراز علاقه عمیق به خاندان علی (ع) بود که در نوشته‌ها و فرمان‌ها خود را کلب آستان یا کلب آستان ولایت می‌نامید. در راستای ارادت و احترام فراوان وی به امامان معصوم (ع)، دستور به رسیدگی و توسیع مقابر ائمه اطهار (ع) توسط این شاه صفوی انجام گرفت. او هر ساله از روز نوزدهم تا بیست و هفتم ماه رمضان به مناسبت شهادت حضرت علی (ع) و در ده روز اول محرم به علت شهادت حضرت امام حسین (ع) مجالس روضه‌خوانی برپا می‌کرد. شاه عباس طبق وقف نامه‌ای قسمت اعظم ثروت خود را وقف خاندان حضرت علی (ع) کرده بود که در نتیجه آن توجه ویژه وی به مسئله وقف و به تبع آن رشد فزاینده و چشمگیر نهاد اوقاف در این دوره و مسائلی از این قبیل، انجام گرفت. او یک بار نیز پیاده به مشهد برای زیارت امام رضا (ع) رفته است که این پیاده‌روی انگیزه‌های شخصی، دودمانی، اقتصادی و سیاسی داشت. شاه عباس با یهودیان، زرتشتیان و اهل

تسنن، به خشونت و سخت‌گیری رفتار می‌کرد. رویکرد دینی وی در قبال این اقلیت‌ها، گاه رویکردی توأم با تسامح و مدارا و اغلب سیاستی خصمانه و سرکوب‌گرایانه بوده است و برخلاف آن با مسیحیان خوش رفتار و مهربان و مورد حمایت و پشتیبانی ویژه شاه عباس اول قرار گرفته بودند. از این رو، شاهد حضور فعال و فراوان آرامنه در امور اقتصادی و علی‌الخصوص تجارت این دوره، رشد فزاینده رفت و آمد سفیران و مبلغان مذهبی به ایران و تأسیس کلیساها و صومعه‌های مذهبی بسیاری از سوی این این گروه‌ها در این عهد می‌توان بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ♦ استرآبادی، سید حسین بن مرتضی حسینی (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی، به کوشش احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.
- ♦ اسکندربیک ترکمان منشی، محمد یوسف مورخ (۱۳۱۷)، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ♦ الثاریوس، آدام (۱۳۶۳)، سفرنامه اوالثاریوس، ترجمه احمد بهپور، بی‌جا: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- ♦ باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۸)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- ♦ پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸)، شاه عباس اول: پادشاهی با درس‌هایی که باید فراگرفت، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ♦ تاجبخش، احمد (۱۳۷۲)، تاریخ صفویه، تهران: انتشارات نوید.
- ♦ ثبوت، اکبر (۱۳۹۳)، حروفیه، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- ♦ جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ♦ دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه و شرح و حواشی شعاع الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ♦ روزنامه همشهری، سخنان آیت الله خامنه‌ای درباره صفویان، ش ۹۹۸، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۵ ش.
- ♦ رویمر و دیگران (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- ♦ شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی (۱۳۷۵)، قصص الخاقانی، به تصحیح حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ♦ صفاکیش، حمیدرضا (۱۳۹۰)، صفویان در گذرگاه تاریخ، تهران: سخن.
- ♦ فلسفی، نصرالله (۱۳۴۵)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ♦ کیا، محمد صادق (۱۳۳۰)، واژنامه گرگانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ♦ لوئی بلان، لوسین (۱۳۷۵)، زندگی شاه عباس، ترجمه دکتر ولی‌الله شادان، تهران: نشر اساطیر.
- ♦ منجم یزدی، ملا جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.
- ♦ میر احمدی، مریم (۱۳۶۳)، دین و مذهب در عهد صفوی، تهران: امیرکبیر.

- ◆ نذیر احمد (۱۳۷۲)، نگاهی به فرقه نقطویه، ترجمه علیخان زیب النساء، مجله کیهان، ش ۱۰۰، (۴ صفحه: از ۱۱۲ - ۱۱۵).
- ◆ هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹)، ملحقات تاریخ روضه الصفا، جلد ۸. تهران: کتابخانه خیام.

